



مفهوم بی نهایت، شروع جهان و خدا

نویسنده: یاسر قزل



انجمن آنتی شبّهات

مفهوم بینهایت، شروع جهان و خدا

افراد بسیاری وجود دارند که می‌گویند کائنات همیشه وجود داشته است، یعنی ما صاحب تاریخی بینهایت در گذشته هستیم. هراکلیت ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در این خصوص گفته است: ((جهان را نه خدایی به

وجود آورده و نه انسانها، بلکه او همواره وجود داشته و وجود دارد و وجود خواهد داشت.))

این افراد اعتقاد دارند که جهان نه آغازی دارد و نه پایانی. چرا به جای هیچ چیزی وجود دارد؟ جهان ازلیست و یا بعدها بوجود آمده است؟

در طول تاریخ آتئیست‌های بسیاری معتقد بودند که جهان ازلیست و به این دلیل وجودش نیازی به توضیح و یا علت بوجود آورنده و یا خالق و یا خداوند ندارد.

در مقابل تئیست‌های بسیاری نیز معتقد بوده‌اند که جهان حادث است و موجود بی‌علت و ازلی خداست نه جهان.

تئیست‌ها به عنوان مثال برهان حدوثی به فرمول زیر ارائه می‌کنند:

۱. جهان شروعی دارد.
۲. هر چیزی که شروعی دارد علتی دارد.
۳. جهان علتی دارد. (۱ و ۲)
۴. اگر جهان علتی داشته باشد این علت خداست.
۵. خدا وجود دارد.

این برهان برهانی قدرتمند می‌باشد، بیشتر بحث‌ها بر روی گزاره یک این برهان صورت گرفته است و گزاره‌های بعدی مورد اتفاق اکثر اندیشمندان است.

اگر احتمال درستی گزاره‌های این برهان بیشتر از احتمال نادرستی آنها باشد، برهان برهانی موفق و قانع کننده برای انسانی عاقل خواهد بود.

به بررسی گزاره‌های این برهان می‌پردازم:
به نفع این گزاره که جهان شروعی دارد می‌توان برهان‌های فلسفی متنوعی آورد.

مجموع آنها نشان می‌دهد که احتمال درستی این گزاره بسیار بیشتر از احتمال نادرستی آن می‌باشد.

می‌خواهم تنها یکی از این براهین را ذکر کنم.
برهانی که از روی مفهوم بینهایت حرکت می‌کند:

» تصور کنید که از ۱ شروع به شمارش کرده‌اید:

۱، ۲، ۳، ... چه زمانی به بینهایت خواهیم رسید؟

جواب به سادگی »هیچ زمان « می‌باشد زیرا هر زمان یک شماره بعدی برای شمارش خواهید داشت.

اما آیا از بینهایت به عقب تا ۱ شمردن ممکن است؟

جواب این نیز خیر می‌باشد زیرا تغییر جهت شمارش، باعث آسان شدن شمارش نمی‌شود.

در نهایت تعداد اعدادی که بایستی طی شوند یکی می‌باشند.

بصورت خلاصه اگر از یک شروع کرده و به بینهایت نمی‌رسید،

از بینهایت نیز شروع کرده (شروع از بینهایت نیز مفهوم مشکل‌دار دیگریست.) و به آن نمی‌رسید.

تمام کردن بینهایت از هر جهتی که بشمارید غیر ممکن است. اما، اگر جهان ازلی باشد سریال اتفاقاتی که شما را به خواندن این متن رسانده‌اند بایستی زنجیری بینهایت تشکیل دهند. یعنی بایستی تا به این لحظه اتفاقاتی به تعداد بینهایت تمام شده باشند.

به دلیل عدم تمام شدن بینهایت نیز این ممکن نخواهد بود. پس سریال اتفاقات گذشته بینهایت نمی‌باشند، یعنی جهان باید شروعی داشته باشد.» (۱)

«در اینجا بسیار مهم است که مفهوم بینهایت تابع تمیزی قرار بگیرد و از یک سردرگمی ممانعت به عمل آید. بی‌نهایت حقیقی بایستی از بی‌نهایت خیالی و ذهنی متمایز شود.

توالی‌های عددی‌ای که ریاضیدانانی مانند کانتور به وجود آورده‌اند توالی‌های عددی خیالی و یا ذهنی هستند و در مقابله با هیچ چیز حقیقی‌ای در کائنات نمی‌باشند، یعنی وجود خارجی ندارند.

با این وجود، افراد بسیاری از ریاضیدانان مشهور از زنون‌النایی گرفته تا راسل فرگه هاوکینگ و مانند اینها، چون این تمیز را انجام نداده‌اند، دچار پارادوکس‌های بسیاری شده‌اند. به عقیده ما لازم است خاطرنشان کنیم که در حال حاضر

دانشمندانی که سعی در توضیح هستی با تبیینی طبیعت گرایانه می‌کنند، با ریاضیات چیزهایی که واقعا در جهان وجود دارند نه، بلکه مشغول فعالیت با ریاضیاتی هستند که خیالی است. کسانی وجود دارند که در ریاضیات، بینهایت را به عنوان عددی حقیقی درک می‌کنند، درحالی که عددی به نام بینهایت وجود ندارد.

بینهایت تنها این را می‌گوید که ما بدون هیچ توقفی دواما ادامه خواهیم داد.

بطور مثال دنباله اعداد طبیعی را به دست بگیریم: ۰ و ۱ و ۲ و ۳ و ۴...؟.

وقتی می‌گوییم این دنباله اعداد تا بینهایت می‌رود، در واقع نمی‌گوییم که این دنباله اعداد به سوی هدفی می‌رود، بلکه می‌گوییم بوسیله افزورده شدن عدد ۱ به این دنباله اعداد، این دنباله بصورت مداوم ادامه خواهد یافت.

به همین دلیل هیچ یک از دنباله‌های اعداد، بینهایت را کامل نمی‌کنند، دواما ادامه می‌یابند، اگر در جایی این دنباله‌های اعداد متوقف شوند، این ذاتا برعلیه تعریف بینهایت است، چون پایان دارند. یعنی اگر متوقف شوند دنباله اعداد نامتناهی نیستند.

کسانی که می‌گویند گذشته کائنات بینهایت است، در واقع می‌گویند که سن کائنات بینهایتی حقیقی است.

همانطور که دیده می‌شود در اینجا تعریف * بینهایت *، دیگر خارج از استمرار، یک به پایان رسیدگی، یک به اتمام رسیدگی را

بیان می‌کند.

بینهایتی زمان آینده بسیار متفاوت با این است. این تفاوتی بسیار مهم است، از چشم افراد بسیاری دور مانده است. در کنار این، بی‌نهایت صعب العبور است. گفتن اینکه ما پس از گذشت بینهایت زمان به این نقطه رسیده‌ایم؛ به معنای گفتن این است که بینهایت + ۱ ممکن است، عبور از بینهایت ممکن است. و این نیز برعکس تعریف بینهایت است.

۱. بینهایت به این معناست که دوما ادامه خواهد یافت و با ادامه دادن به اتمام نخواهد رسید.

۲. بیان می‌شود که زمان گذشته‌ی جهان بینهایت است.

۳. آن زمان برای وجود داشتن ما در این نقطه لازم است که بینهایت طی شده باشد، یعنی از بینهایت عبور شده باشد. (بنابر ماده ۲)

۴. بنابر اینکه بینهایت غیرقابل عبور و طی شدن است (بنابر ماده ۱) و بنابر اینکه وجود داشتن ما انکار نخواهد شد، زمان گذشته‌ی جهان بینهایت نخواهد بود.

۵. پس زمان موجود در جهان شروعی دارد.

اگر اشتباه استفاده شدن از مفهوم بینهایت تصحیح شود، همانطور که دیده شد، اینکه زمان جهان یک شروعی دارد نیز فهمیده خواهد شد.

اگر در وضعیت هستی شناختی ریاضیات (در خیالی یا حقیقی بودن مفاهیم ریاضیاتی) خطا صورت نگیرد، پارادوکس‌ها هم ایجاد نخواهند شد.

ویلیام لین کریگ با این استدلال خلاصه می‌کند:

۱. *بینهایت حقیقی* وجود نمی‌یابد.

۲. تا بینهایت در زمان به عقب برگشتن *بینهایت حقیقی* وجود می‌آورد.

۳. پس ممکن نیست که تا بینهایت در زمان به عقب برگشت. □
(۲)

به این ترتیب ما می‌فهمیم که بینهایت وجود خارجی ندارد، یعنی بینهایت در جهان واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

با چند مثال سعی در توضیح ساده‌تر این موضوع می‌کنم:

فرض کنید در کلاس درس آقای قزل، تنها یک دانش‌آموز وجود داشته باشد و ما هر لحظه یک دانش‌آموز دیگر به داخل کلاس بفرستیم، دو، سه، چهار، ...، یک میلیون، یک میلیون و یک، ...، یک تریلیون، یک تریلیون و یک و ...

آیا به بینهایت خواهیم رسید؟

خیر، چون در هر لحظه میتوانیم یک دانش آموز دیگر اضافه کنیم.

این یعنی ما در دنیای واقعی هیچ زمانی بینهایت را تجربه نخواهیم کرد.

برای روشنتر شدن موضوع به مثالی دیگر توجه کنید:

حال فرض کنیم در کلاس درس آقای قزل بینهایت دانش آموز وجود دارد، ما پنج دانش آموز را از کلاس خارج می‌کنیم، چند دانش آموز باقی می‌ماند؟
بینهایت!

چون بینهایت آن است که نامحدود باشد و غیر قابل شمارش، نه میتوان از بینهایت کم کرد و نه میتوان به آن افزود.
اما در حقیقت ما پنج دانش آموز خارج کرده‌ایم، پس منطقاً باید بینهایت منهای پنج دانش آموز داشته باشیم ولی نداریم! اینطور است که ما با فرض وجود بینهایت در جهان واقعی به تضاد و پوچی میرسیم.

علامه ابویوسف الکندی فیلسوف و ریاضیدان مسلمان قرن سوم هجری در این خصوص اینگونه می‌گوید:

«اگر فرض کنیم جرم عالم نامتناهی است، وقتی چیزی از آن برمی‌داریم چه تغییری پدید می‌آید؟ آیا باقیمانده باز هم نامتناهی است یا متناهی؟ اگر بگویند نامتناهی است جزئی را که برداشته‌ایم سر جای خودش می‌گذاریم یعنی به آن می‌افزاییم. آیا در این صورت هم نامتناهی است؟ آنچه میدانیم این است که

پس از افزایش بزرگتر

شده است؛ ولی چیزی که از چیز دیگر بزرگتر یا کوچکتر یا با آن مساوی باشد، نامتناهی نیست. پس فرض عدم تناهی ما را به تناقض میکشاند.)) (۳)

دیوید هیلبرت ریاضیدان و فیلسوف مشهور آلمانی - یکی از بزرگترین ریاضیدانان تاریخ بشریت - نیز در خصوص نبود بینهایت در دنیای واقعی اینگونه می‌نویسد:

« بینهایت، در زندگی واقعی هیچ جایی پیدا نمی‌شود، وجود آن را در طبیعت نیز نمی‌بینیم، با تفکر منطقی نمی‌شود یک پایه منطقی برایش ایجاد کرد، تنها نقشی که بینهایت می‌تواند ایفا کند، در حد یک تفکر ذهنی بودنش است. » (۴)

دیوید هیلبرت به عنوان دلیلی برای اثبات عدم وجود بینهایت کیفی در این جهان مثالی مشابه مثال زیر می‌زند:

« یک هتل با اتاق‌های محدود فرض کنیم، همچنین فرض کنیم که تمام اتاق‌هایش پر است. وقتی یک مسافر جدید برای ماندن در هتل بیايد، مسئول هتل چه خواهد گفت؟ میگوید: «متأسفم تمام اتاقها پر است.»

حالا یک هتل با اتاق‌های نامحدود فرض کنیم، همچنین فرض کنیم که تمام اتاق‌هایش پر است. حالا فرض کنیم که دوباره یک مسافر جدید آمده و درخواست اتاق میکند.

چون تعداد اتاق‌ها نامحدود است، مسئول هتل خواهد گفت: «بفرمایید» و مسافر اتاق یک را به اتاق دو و مسافر اتاق دو را به اتاق سه و مسافر اتاق سه را به اتاق چهار و به همین منوال تا

بینهایت جاهایشان را عوض خواهد کرد.
 به سبب این کار یک اتاق خالی خواهد شد و مسافر جدید با
 خوشحالی به اتاق وارد خواهد شد.
 اما مگر قبل از آمدن مسافر تمام اتاق‌ها پر نبود؟ این چطور
 ممکن است؟! گیج شدید مگر نه؟
 اگر تعجب کردید و گیج شدید مشکلی وجود نخواهد داشت،
 زیرا این مدل ذاتاً نشان می‌دهد که بینهایت در حقیقت و دنیای
 واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد.)) (۵)

برای درک بهتر موضوع کمی بیشتر در خصوص هتل هیلبرت
 توضیح بدهیم:

)) ادعای وجود بینهایت حقیقی اتاق (نه تا بینهایت) در یک
 هتل را به دست بگیریم.
 فکر کنیم که بینهایت اتاق‌های این هتل پر است و بینهایت
 مشتری نیز آمده و از ما اتاق می‌خواهند.
 ما نیز می‌گوییم باشد و بوسیله جابه‌جا کردن مسافر اتاق ۱
 به ۲ و ۲ به ۴ و ۴ به ۳ و ۶ به ۴ و ۸ به ۸، تمام اتاق‌های دارای شماره فرد را
 خالی می‌کنیم (خاطر نشان کنیم که مجموعه اعداد فرد نامتناهی
 است : ۱ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ...).
 به این ترتیب بینهایت مسافر جدید در بینهایت اتاق به راحتی
 ساکن می‌شوند.
 اما هیچ زمانی اتاق‌های هتل افزایش نمی‌یابند، میزان پری

هتل از اول نیز بینهایت است، حال نیز بینهایت است! با تجزیه و تحلیل مفهوم بینهایت فهمیده می‌شود که با یک دنباله‌ای که پشت سر هم افزوده می‌شود به یک عدد * بینهایت حقیقی * رسیده نمی‌شود.

هر لحظه در درون زمان در حال تعقیب یک لحظه دیگر است و به این صورت زمان به صورت یک سویه در حال ادامه یافتن است.

بنابر اینکه هر لحظه بر لحظه قبلی افزوده می‌شود زمان نیز یک مفهوم * بینهایت حقیقی * نمی‌باشد. ویلیام لین کریگ این را اینگونه خلاصه می‌کند:

۱. دنباله رویدادهای متعلق به زمان، با پشت سر هم اضافه شدن تداوم می‌یابد.

۲. دنباله‌ای که با پشت سر هم افزوده شدن بوجود می‌آید * بینهایت حقیقی * نمی‌باشد.

۳. پس رویدادهای متعلق به زمان * بینهایت حقیقی * نیستند.

از اینجا نیز به شروع داشتن زمان موجود در جهان و به این ترتیب خود جهان می‌رسید.

۱. هر چیزی که شروع به هست شدن می‌کند، برای شروعش

محتاج یک سبب است.

۲. جهان شروعی دارد.

۳. پس شروع به وجود یافتن کردن جهان سببی دارد. (((۶)

پرفسور مسعود ناصری فیزیکدان مطرح ایرانی نیز در خصوص عدم وجود بینهایت فیزیکی اینگونه می‌گوید:

((جهان ازلی یا جهانی که هیچ آغازی در زمان ندارد، باید عمری برابر بینهایت داشته باشد. مشکل این است که کلمه بینهایت مفهوم فیزیکی آشکاری ندارد و چندان خوشمان نمی‌آید که در کاربردهای روزمره از آن استفاده کنیم.)) (۷)

حتی فیزیکدانی خدانا باور مانند لاورنس کراوس نیز این حقیقت را پذیرفته و در کتابش به نام ((جهانی از عدم)) در خصوص عدم وجود بینهایت کیفی اینگونه می‌نویسد:

((بینهایت، حداقل در حیطه فیزیکدان‌ها مقدار خوشایندی نیست و تا جای ممکن سعی در دوری از این مقدار داریم. مسلماً انرژی فضای خالی (یا هر چیز دیگری را در نظر بگیریم) نمی‌تواند از لحاظ فیزیکی بینهایت باشد، پس ما باید راهی را بیابیم که با انجام محاسبات به آن طریق به عدد محدودی برسیم.)) (۸)

بصورت منطقی و با ارائه دلایل گفتیم که چرا بینهایت نمیتواند

در دنیای واقعی وجود داشته باشد، سپس نقل قولهایی از ریاضیدانان و فیزیکدانان مطرح _ چه خدایان و چه خدایانِ باور_ در تصدیق اینکه بینهایت نمیتواند در جهان واقعی وجود داشته باشد آوردیم. این یعنی احتمال درستی گزاره یک برهان ما بیشتر از احتمال نادرستی آن است.

حال نگاهی به گزاره‌های دوم و سوم برهان بی‌اندازیم: از آنجایی که ما میدانیم بینهایت حقیقی نمیتواند وجود داشته باشد و جهان ما و گذشته جهان ما حقیقی است، به همین دلیل گذشته جهان ما نیز نمیتواند نامحدود بوده باشد و تا بینهایت ادامه پیدا کند، و چون محدود است، شروعی داشته است، یعنی نبوده و بود شده، و چون نبوده و بود شده، پس علت و خالق داشته است.

زیرا هیچ چیزی بوجود نمی‌آورد، هستی از نیستی خارج نمی‌شود.

زیرا چیزی نیست که بخواهد چیزی از آن بوجود آید، اگر خود خالق خود باشیم این به اجتماع نقیضین منجر می‌شود که باطل است.

در زندگی روزمره هم شاهد این موضوع هستیم، وقایل خودبه‌خودی نیستند، همه دارای علت وقوع می‌باشند. به همین دلیل به احتمال زیاد جهان پدیده نیز بایستی دارای علت وقوع و پدیدآورنده‌ای باشد.

پس گزاره‌های دوم و سوم نیز درست بنظر می‌رسند. حال گزاره چهارم می‌ماند، اگر جهان علتی داشته باشد این

علت خداست؟

ما میدانیم که این خالق و پدید آورنده کیست، مانند این می‌ماند که کسی زنگ در خانه شما را بزند.

شما که در درون خانه هستید نمیتوانید بفهمید که چه کسی زنگ در خانه شما را میزند.

تنها میتوانیم با تحلیل مفهومی صفاتی را به آن شخص نسبت بدهیم.

تنها چیزی که میدانیم این است که با استفاده از تحلیل مفهومی، متوجه میشویم که این خالق باید:

۱. دارای شخصیت باشد، چون وقتی جهان نبوده انتخاب کرده که جهان را بوجود بیاورد و انتخاب نیز اشاره به اراده میکند و اراده نیز معلول شخصیت است.

۲. فاقد علت باشد، زیرا اگر برای این علت نیز علتی متصور بشویم، مجبوریم برای علت این علت نیز علتی متصور بشویم و این ما را به تسلسل بینهایت علت ها می کشاند، که باطل است. برای فهم بهتر بطلان تسلسل علل نامتناهی به این مثال توجه کنید :

« فرض کنیم یکی از دانش آموزان کلاس درس آقای قزل، می‌خواهد برود دستشویی و برای رفتن باید از آقای معلم اجازه بگیرد، آقای معلم می‌گوید که او هم باید از آقای ناظم اجازه بگیرد، آقای ناظم هم می‌گوید که او هم باید از آقای مدیر اجازه بگیرد، آقای مدیر می‌گوید که او هم باید از آموزش و پرورش اجازه بگیرد! اگر این اجازه گرفتن‌ها در جایی قطع نشود، به تسلسل

اجازه‌های نامتناهی برمیخوریم که در آن صورت دانش آموز نمیتواند برود دستشویی، که در آن صورت کار به جاهای باریک می‌کشد! اما ما می‌دانیم که دانش آموز رفته است دستشویی، پس بدون شک این اجازه گرفتنها در جایی قطع شده و یکی بوده که نیازی به اجازه گرفتن نداشته است.

به همین شکل جهان ما نیز بوجود آمده است و این خود دلیلی محکم بر وجود یک علت بی علت می باشد، چون اگر علت تا بینهایت ادامه پیدا می‌کرد جهان ما بوجود نمی‌آمد. «

۳. غیر مادی و متعالی باشد، چون ماده در فضا و زمان معنی پیدا میکند. اما علت ما خود خالق فضا و زمان است، یعنی فرای فضا و زمان است.

۴. یکی باشد، چون بهترین توضیح آن است که ساده‌ترین و جامع‌ترین توضیح باشد، یعنی بدون نیاز نباید گزاره‌ها را تکثیر کرد.

و اینها همان خصوصیات می‌باشد که ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن کتاب الهی مسلمانان در سوره اخلاص ذکر شده است:

« بگو: خدا یگانه است. { ۱ } خدا بی نیاز است. { ۲ } نه زاد و نه زاده شده. { ۳ } و هیچ چیز همتای او نیست. { ۴ } »

پس ما به این پی بردیم که جهان بایستی شروعی داشته باشد، و به این پی بردیم که هر پدیده ای و هر چیزی که شروعی دارد بایستی علتی و پدید آورنده ای داشته باشد، سپس به تحلیل برخی از خصوصیات که این علت بایستی داشته باشد پرداختیم و

فهمیدیم که این علت باید خدا باشد.

اما بیایید کمی بیشتر در خصوص این علت بگوییم.

علت جهان چگونه چیزی باید باشد؟

» این علت دارای صفت خالق جهان می‌باشد.

همانطور که در فوق نشان دادیم به دلیل اینکه بینهایت تمام شدنی نمی‌باشد، زنجیره بینهایت علل نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد.

بصورت خلاصه، علت نخستین خود باید بدون علت باشد و یا نباید دارای شروعی باشد که طلب علت خواهد کرد.

اگر آن نیز علتی و یا شروعی می‌داشت مشکل زنجیره علل نامتناهی (infinite regress / تسلسل) بوجود می‌آمد.

بنابر تیغ اوکام نیز می‌تواند گفته شود که این علت نخستین یگانه خالق جهان است.

اصل تیغ اوکام یکی از اصولی می‌باشد که هم در علم و هم در فلسفه استفاده می‌شود. بنابر این اصل اگر یک و یا چند پدیده بتواند با تنها یک جسم توضیح داده شود، این توضیح باید به توضیحی که به بیش از یک جسم عطف می‌کند ترجیح داده شود. به عبارت دیگر، شمار موجوداتی که در توضیحاتمان استفاده می‌کنیم بایستی تا حد ممکن کم باشند، نباید بدون نیاز شمار اجسام را افزود.

برای مثال تئوری نیروی گرانش را به دست بگیریم. دو جسم دارای جرم با نیرویی به نام نیروی گرانش همدیگر را جذب می‌کنند. این تئوری تنها به یک نیروی عطف می‌کند.

درحالی همان مشاهدات می‌تواند با نیرویی که فشار ضعیف وارد می‌کند و نیرومند تر از آن جذب می‌کند نیز توضیح داده شود. دلیل عدم ترجیح این تئوری دوم تیغ اوکام است. پس بنابر تیغ اوکام می‌توان گفت که این علت نخستین یگانه خالق جهان است.

همچنین به دلیل اینکه به شکلی مشابه آنچه که بالا گفتیم سلسله تغییرات نامتناهی نیز غیرممکن است، این موجود بایستی غیرمتغیر باشد.

همچنین بنابر اینکه فضا، زمان و ماده بعدها به میان آمده‌اند و چیزی غیر متغیر نمی‌تواند در درون زمان باشد، علت نخستین بایستی چیزی غیر مادی و غیر وابسته به فضا زمان باشد. فیلسوفان از دو مفهوم که می‌تواند غیر متغیر، غیر مادی و بی‌زمان باشد سخن به میان می‌آورند:

اشیاء انتزاعی و اذهان دارای بدن مادی.

اما اشیاء انتزاعی وارد ارتباطات علی نمی‌شوند.

خلاصه علت جهان بایستی ذهنی که دارای بدنی مادی نیست باشد.

تمام این صفاتی که برشمردیم از صفات خداست به همین دلیل می‌تواند گفته شود که علت جهان خداوند است.)) (۹)

به این ترتیب ما برهانی قدرتمند و صحیح در اثبات وجود خدا داریم.

وقتی دلیلی منطقی نه احساسی برای وجود خدا در دست داریم، چرا به خدا ایمان نیاوریم؟

این برهان تنها یکی از براهینی می‌باشد که برای اثبات وجود خداوند ارائه می‌شوند.

مجموع این براهین به ما نشان می‌دهند که احتمال وجود خداوند بسیار بیشتر از احتمال عدم وجود خداوند است. پس عمل و باور و عقیده و دیدگاه منطقی ایمان به وجود خداوند می‌باشد.

منابع:

۱.

مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKEwjG86vy5uPiA-hUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYT-TaolStb3w>

۲.

<http://pessimistfelsefe.blogspot.com/search/label/Sonsuzluk%20Kavram%C4%B1%20Paradoxu>

۳.

دکتر رضا داوری اردکانی در کتاب: ما و تاریخ فلسفه اسلامی

۴.

حمزه تزورتس در مناظره: اسلام یا آتئیسم کدامیک منطقی‌تر است؟ حمزه تزورتس در مقابل اد باکتر

https://youtu.be/qYdee_BkiMY

۵.

<https://youtu.be/oEdEDo9GyU0>

۶.

<http://pessimistfelsefe.blogspot.com/search/label/Sonsuzluk%20Kavram%C4%B1%20Paradoxu>

۷.

صفر تولد و مرگ در فیزیک جدید، مسعود ناصری.

۸.

لورنس

کراوس، جهانی از عدم، ترجمه: سیامک عطاریان.

۹.

مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKEwjG86vy5uPiA-hUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYT-TaolStb3w>